

چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام

محمدرضا حافظ نیا - استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس
سیدهدای زرقانی* - استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۱۷ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۷/۲۰

چکیده

جهان اسلام به اصطلاح به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که پیشینه‌ی مردمان آن پیرو دین اسلام باشند. جهان اسلام در حال حاضر سرزمینی با ترکیبی متنوع از نظر ویژگی‌های انسانی و بسترها و شرائط طبیعی را شامل می‌شود. اگرچه به لحاظ اشتراک دینی و منابع انسانی و طبیعی، جهان اسلام دارای قابلیت‌های فراوانی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای در عرصه نظام ژئوپلیتیک جهانی است؛ اما به دلیل وجود برخی عوامل و زمینه‌های بروز اختلاف و واگرایی از جمله گسیختگی فضای جغرافیایی، تفاوت‌های مذهبی، قومی، اندیشه و نظام سیاسی، عدم استقلال و وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی، تعارضات سرزمینی، رقابت داخلی قدرت‌های برتر جهان اسلام، وجود پیمان‌های سیاسی - امنیتی با قدرت‌های بزرگ و بازیگران فرامنطقه‌ای و ... متأسفانه تاکنون از این پتانسیل عظیم استفاده شایسته‌ای نشده است. گفتنی است در کنار عوامل واگرایی، عوامل و زمینه‌هایی چون اشتراکات دینی و تمدنی، تجانس و همگونی ساختاری و کار کردی، منافع و نیازهای مشترک، احساس تهدید مشترک و ... وجود دارند که می‌تواند در جهت وحدت و همگرایی جهان اسلام نقش مؤثری ایفا کند. این مقاله تلاش دارد تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: همگرایی، وحدت، واگرایی، چالش ژئوپلیتیکی، جهان اسلام.

مقدمه

جهان اسلام از نظر جغرافیایی شامل سرزمین‌های وسیعی است که بدنه‌ی اصلی آن به شکل مستطیلی از کرانه‌های اقیانوس اطلس شروع شده و تا جنوب غربی و شمال شرقی آسیای مرکزی امتداد می‌یابد و در مجموع شامل قسمت

عمده‌ی آسیا و آفریقا و بخشی از اروپا می‌شود (صفوی، ۱۳۸۷: ۵۶). جهان اسلام در حال حاضر سرزمینی با ترکیبی متنوع از نظر انسانی و طبیعی را شامل می‌شود و با توجه به توانمندی‌های مهم ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی آن، دارای قابلیت‌های فراوانی برای تبدیل شدن به یک قدرت در عرصه نظام ژئوپلیتیک جهانی است. به اعتقاد کارشناسان، به لحاظ سیاسی جهان اسلام می‌تواند با همگرایی و وحدت برای خود نقش یک قدرت جهانی را تعریف نماید و بدین ترتیب زمینه‌ای را فراهم آورد که منافع کلیه کشورهای اسلامی عضو از ناحیه تعریف و تأسیس "اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی" حاصل آید. در مسیر وحدت جهان اسلام، عوامل و زمینه‌هایی چون اشتراکات دینی و تمدنی، تجانس و همگونی ساختاری و کارکردی، منافع و نیازهای مشترک، احساس تهدید مشترک وجود دارند که می‌توانند به عنوان زمینه و بستر اصلی همگرایی، نقش ایفا کنند. در مقابل، وحدت و همگرایی در جهان اسلام با یکسری موانع و چالش‌های جدی نیز روبه‌رو است. عواملی چون تفاوت‌های قومی - مذهبی، ایدئولوژی سیاسی متعارض، اختلافات مرزی و سرزمینی، گسیختگی فضایی جغرافیایی، رقابت داخلی قدرت‌های برتر جهان اسلام و... از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که همگرایی و انسجام منطقه‌ای جهان اسلام را به چالش کشیده و فرایند واگرایی را در آن تشدید می‌کنند. البته نقش دخالت قدرت‌های بزرگ در تشدید اختلافات و تقویت واگرایی در جهان اسلام انکارناپذیر است. این تحقیق در پی آن است تا مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های بروز واگرایی را در جهان اسلام مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مبانی نظری

بحث همگرایی و واگرایی ناظر بر رفتار جمع‌گرایی و دوری‌گزینی کشورها و دولت‌ها نسبت به یکدیگر است. به فرایند هم پیوستگی و همبستگی دولت‌های ملی "همگرایی" و به فرایند جدایی و دورگزینی دولت‌های ملی نسبت به همدیگر "واگرایی" اطلاق می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۵۴). همگرایی در چارچوب فرهنگ علوم سیاسی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن، جوامع از خواست و قدرت هدایت مستقل سیاست‌های عمده و اساسی خود چشم می‌پوشند و سعی می‌کنند به تصمیم‌های مشترک و هماهنگ دست یابند و تصمیم‌گیری را به نهادهای مرکزی تازه‌ای واگذار کنند (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). در تعریفی دیگر از همگرایی آمده است: "همگرایی، درهم‌آمیزی ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک کشورها و ملت‌ها در مناطق گوناگون گیتی است" (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۶۹).

پدیده واگرایی و همگرایی در رفتار کشورها نسبت به یکدیگر، بسته به دلایل و عوامل بروز و تجلی این پدیده‌ها از طبیعتی پویا برخوردار است. به این معنا که اگر عوامل ایجادکننده باقی بمانند، پدیده واگرایی و همگرایی باقی می‌ماند و برعکس با نبودن این عوامل، همگرایی نیز از بین خواهد رفت و به‌علاوه اینکه عوامل ایجادکننده در حال تحول و دگرگونی است، این پدیده نیز دچار تحول می‌شود. برای مثال یک تهدید مشترک می‌تواند عاملی برای همگرایی کشورهای تهدید شده تلقی گردد و آنها را با هم متحد کند و در قالب یک تشکّل امنیتی بین‌المللی گردهم آورد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۵۴).

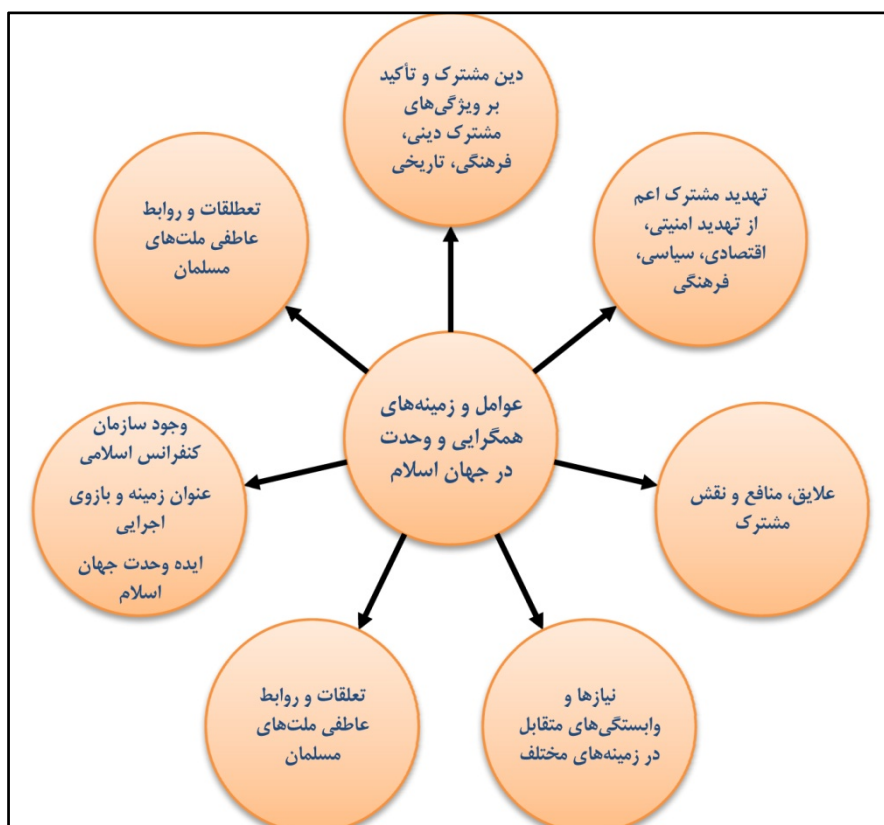
عوامل و زمینه‌های همگرایی

به عقیده بیشتر صاحب‌نظران در روند همگرایی بایستی تصمیم‌گیری از مراکز متعدّد قبلی به‌سوی یک مرکز واحد سوق داده شود و بدین لحاظ می‌توان گفت، همگرایی فرایندی است که طی آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسی مستقل و جدا از هم بایستی به‌طور داوطلبانه و آگاهانه در این جهت حرکت نمایند و برای به حدّاکثر رساندن منافع خود از طریق همگرایی، حداقل از قسمتی از حاکمیت ملی و اعمال آن، جهت دستیابی به پاره‌ای از اهداف مشترک صرف‌نظر و حتی‌الامکان از عوامل اختلاف‌زایی چون وفاداری‌های افراطی ملی، احساسات شدید ناسیونالیستی، گرایش‌های سیاسی و پایبندی صرف به منافع ملی کاسته و با گسترش همکاری‌های مختلف فنی، تکنیکی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و سیاسی زمینه‌ی ثابت و گرایش به‌سوی اتحاد میان کشورهای یک منطقه را فراهم آورند (شیخ حسنی، ۱۳۷۵: ۱۱۹). مقوله‌ی همگرایی گاه به‌عنوان یک فرآیند^۱ در نظر گرفته می‌شود که شامل کنش و واکنش‌ها و اقداماتی است که برای نیل به مرحله‌ی وحدت صورت می‌گیرد و گاه به‌عنوان یک وضعیت یا محصول نهایی^۲ وحدت سیاسی است. ازجمله کسانی که به موضوع همگرایی به‌عنوان یک وضعیت یا محصول نهایی نگاه می‌کنند، آمیتای اتریونی است که به عقیده‌ی وی، یک جامعه‌ی سیاسی تنها هنگامی وحدت دارد که عناصر و ابزار خشونت برای برقراری نظم و کنترل را در اختیار داشته باشد (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن یک گروه‌بندی و تشکل بین‌المللی و منطقه‌ای، نیازمند وجود زمینه‌ها و عوامل خاصی است که عمده آنها به‌شرح زیر است:

- ۱- ویژگی‌های مشترک فرهنگی، تاریخی، مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت، خاندان و آداب و رسوم مشترک؛
- ۲- وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز و یکپارچه مانند شبه‌جزیره، خلیج، جزیره، فلات، قاره، دریا، اقیانوس، شبه‌قاره و... مانند اتحادیه‌ی پاسیفیک، نفتا، سازمان وحدت آفریقا، شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه‌ی کشورهای دریای سیاه (خزر، سارک)؛
- ۳- تهدید مشترک اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...؛
- ۴- علائق، منافع و نقش مشترک مانند: گروه ۸ (صنعتی‌ها)، بازار مشترک اروپا، اوپک و...؛
- ۵- نیازها و وابستگی‌های متقابل در زمینه‌های مختلف، مانند آسه آن واکو؛
- ۶- قدرت مسلط و نیروهای سیاسی و ژئوپلیتیک برتر که نقش تأسیس و رهبری همگرایی را به‌عهده می‌گیرند، مانند کشورهای استعمارگر، قدرت‌های جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای و...؛
- ۷- روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها مانند فدراسیون امارات متحده عربی؛
- ۸- وابستگی‌های تمدنی مانند تمدن اسلامی، تمدن اروپایی، تمدن اسلاوی و...؛

زمینه‌ها و عوامل مزبور به‌صورت انفرادی یا جمعی (ترکیبی)، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن تشکل‌های جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای دارند. (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۵۷). مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های وحدت‌بخش در جهان اسلام در شکل شماره ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱. عوامل و زمینه‌های همگرایی و وحدت در جهان اسلام

مدل از نگارندگان

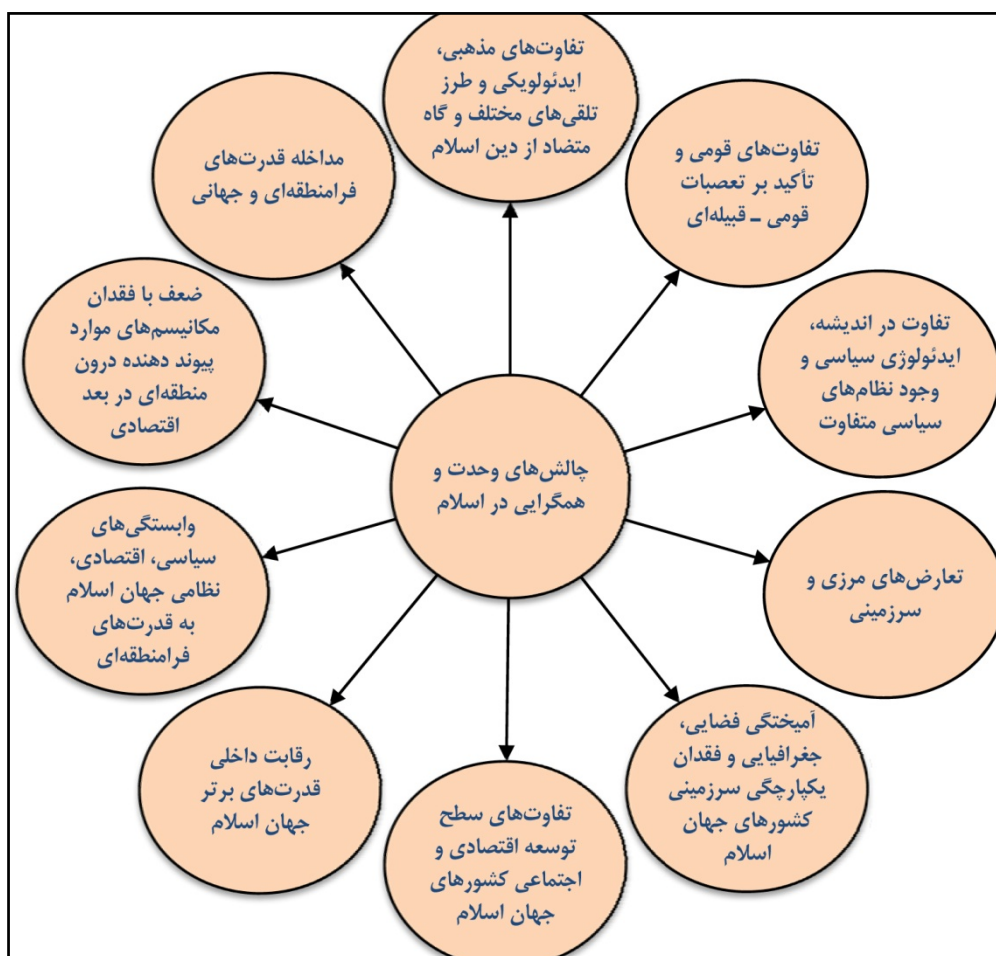
عوامل و زمینه‌های واگرایی

این زمینه‌ها و عوامل در همه سطوح ملی، فراملی و بین‌المللی مورد توجه است. در سطح بین‌المللی عوامل زیر باعث جدایی‌گزینی و گسیختگی یک پدیده همگرا می‌شود:

- ۱- گسیختگی فضایی و جغرافیایی و نبودن یکپارچگی؛
- ۲- گسیختگی، تضاد و تعارض فرهنگی؛
- ۳- وزن ژئوپلیتیکی به‌نسبت برابر در الگوهای متوازن که باعث شکل‌گیری گونه‌ای از رقابت بین اعضای آن می‌گردد، مانند رقابت ترکیه، ایران و پاکستان در درون تشکل اکو؛
- ۴- شرایط خصمانه و تعارض منافع و احساس تهدید امنیتی به یکدیگر همچون اختلافات ارضی و مرزی؛
- ۵- محو شدن هدف مشترک یا تهدید مشترک؛

- ۶- وجود نیروها و تشکلهای رقیب؛ زیرا می‌توانند اعضای تشکل دیگر را جذب کند آن را از هم بپاشند؛
- ۷- گوناگونی انگیزه‌های بروز تحول در سیاست‌ها، ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی اعضای تشکل (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۵۸).

مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های واگرایی در جهان اسلام در قالب شکل زیر نشان داده شده است.



شکل ۲. عوامل و زمینه‌های واگرایی در جهان اسلام

مدل از نگارندگان

روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی است. همچنین اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع معتبر، کتب و مقالات گردآوری شده است. هدف این مقاله آن است تا مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های واگرایی را در جهان اسلام به‌اختصار مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

بحث و یافته‌ها

وحدت سیاسی جهان اسلام تا قبل از قرن یازدهم میلادی، تا حدّ زیادی ادامه داشت، ولی از قرن یازدهم به تدریج وحدت سیاسی تضعیف و در نتیجه، وحدت ارضی گسسته شد و این مرحله، ابتدای تراژدی ژئوپلیتیک جهان اسلام بود؛ زیرا عدم وحدت بین مسلمانان، موجب بروز شکاف‌هایی شد و این شکاف‌ها به تدریج با عوامل جغرافیایی پیوند خورد و موجب تعمیق اختلافات شد (عزّتی، ۱۳۸۷: ۶۳). پس از جنگ جهانی اول، کشورهای استعمارگر برای آنکه بتوانند بر منطقه جهان اسلام مسلط باشند، با استفاده از اختلافات قومی و مذهبی، سرزمین‌های اسلامی را به کشورهای کوچک تجزیه کردند. بدین ترتیب مسلمانان در این منطقه، درگیر یکسری اختلافات ارضی و قومی شدند. دولت‌های استعمارگر غربی با بهره‌برداری از این اختلافات، پایه‌های سلطه خود را بر منطقه تحکیم کردند. به‌طور کلی مهم‌ترین عواملی که انسجام منطقه‌ای جهان اسلام را به چالش می‌کشند و فرایند واگرایی را در آن تشدید می‌کنند عبارت‌اند از:

گسیختگی فضایی و جغرافیایی و نبودن یکپارچگی

اولین و شاید مهم‌ترین دلیل برای عدم شکل‌گیری گروه‌بندی در قالب جهان اسلام و به تبع آن عدم شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای گسیختگی فضایی و جغرافیایی و نبودن یکپارچگی سرزمینی است؛ به‌طوری‌که قلمرو جغرافیایی جهان اسلام که از اکثریت جمعیت بیش از پنجاه درصد مسلمان برخوردار است را می‌توان به یازده منطقه جغرافیایی محدودتر شامل؛ جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا، فلات ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه، اروپای جنوب شرقی، شمال آفریقا، شرق آفریقا، غرب آفریقا، آفریقای مرکزی و شبه‌جزیره عربستان تقسیم کرد (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۵) و منطقه‌ای خاورمیانه که عمدتاً از آن با عنوان "مرکز جهان اسلام" یاد می‌شود نیز خود از چندین منطقه ژئوپلیتیک مجزاً تشکیل شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۴۴۰). بنابراین پراکندگی کشورهای مسلمان در سه قاره و عدم پیوستگی و یکپارچگی آن‌سان که در اروپا وجود دارد باعث ایجاد تنوع و تفاوت‌های شدیدی در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورهای جهان اسلام شده است و این عدم تجانس از موانع مهم همگرایی در جهان اسلام محسوب می‌شود چرا که اولین و مهم‌ترین عامل در زمینه ایجاد یک اتحادیه یا هر نوع ساختار مشترک؛ وجود تجانس و ویژگی‌های مشترک در بین اعضای آن مجموعه می‌باشد. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین علل موفقیت اتحادیه‌ی اروپا را ناشی از پیوستگی خاک و یکپارچگی کشورهای آن و همچنین یکی از دلایل عدم شکل‌گیری اتحادیه فراگیر آسیایی، را همین مسئله دانست.

تفاوت‌های مذهبی، ایدئولوژیکی و طرز تلقی‌ها از دین اسلام

دنیای اسلام، از دیدگاه فکری، فرهنگی و ایدئولوژیکی و برداشت‌ها و طرز تلقی‌ها از اسلام سیاسی و غیرسیاسی دارای هویتی کثرت‌گرا می‌باشد و در حال حاضر ما شاهد وجود مکاتب اندیشه‌ای و قطب‌های فکری، عقیدتی و علمی متعددی در دنیای اسلام هستیم که عموماً تأکید بر حقانیت خود و تلقی صحیح از اسلام داشته و دیگران را کمتر می‌پذیرند و برخی از آنها حتی دیگران را تا سر حدّ کفر متهم می‌نمایند. البته چنانکه محمد ارکون، استاد برجسته تاریخ تفکر اسلامی،

در دانشگاه سوربن، یادآور می‌شود نباید آیین اسلام را با آن چیزی که می‌تواند اسلام‌ها خوانده شود، یعنی ایدئولوژی‌هایی که خود را وابسته به آن می‌دانند اشتباه گرفت، زیرا اولی واقعیتهای فوق تاریخی، فوق اجتماعی و فوق فرهنگی است و دومی، یعنی اسلام‌ها یا ایدئولوژی‌ها، هر کدام بیشتر زاینده شرایط سیاسی، فرهنگی و انسان‌شناسی واقعیتهای مختلف اجتماعی و دلمشغولی‌های رهبران آنهاست (ایولاکست، ۱۳۶۸: ۳۵).

علمای علم مبحث ادیان، مذاهب اسلامی را در اصل به هشت و در فرع به هفتادوهشت قسمت تقسیم کرده‌اند از جمله شیعه ۲۰ طایفه، اهل سنت ۴ طایفه، معتزله ۲۰ طایفه، خوارج ۲۳ طایفه و ... (عارف، ۱۳۶۹: ۶۵). علاوه بر این غیر از مذاهب دینی، مسالک حکما و فلاسفه قدیم یونان و هند نیز به‌عنوان طریقت یا عرفان داخل عالم اسلام شده جمع کثیری از مسلمان به‌طریق مذکور عمل می‌نمایند. از جمله قادریه، دفاعیه، کبرویه، سهروردیه و... که هر کدام نیز به چندین شعبه مجزاً تقسیم می‌شود. به‌طوری که در مجموع در عالم اسلام در سال ۲۵ و در فرع ۱۷۸ طریقت ایجاد گردیده است، گرچه امروزه بسیاری از آنها منسوخ شده است (همان: ۷۵). حال هنگامی که این ۱۷۸ طریقت را در کنار هفتادوسه (یا هفتادوهشت) فرقه مذهبی قرار دهیم، اوج اختلاف و فرقه‌گرایی رادر جهان اسلام مشاهده می‌کنیم.

بنابراین تحزب و فرقه‌گرایی مانع مهمی در اتحاد جهان اسلام و مسلمین محسوب می‌شود. در هر صورت این تحزب و فرقه‌گرایی صرف‌نظر از اینکه سیمای واقعی اسلام را زیرهاله‌ای از پندارهای نادرست پنهان نگاهداشت تا جائیکه درک حقیقت اسلام برای هر انسان پژوهشگری بسیار مشکل می‌نماید، نیروهای رهایی بخش مسلمین را که می‌بایست در راه نجات مسلمانان از دست صاحبان زر و زور و تزویر، صرف‌گردد، در راه اختلافات و صف‌بندی و تعصب و برادرکشی به هدر داد و نگذاشت که رسالت خود که همانا وحدت جهان اسلام است را انجام دهند. به‌عنوان نمونه رقابت ایدئولوژیک و تضادی که بین دو کشور مهم جهان اسلام یعنی ایران و عربستان وجود دارد عمدتاً ناشی از اختلاف در اصول اعتقادی و مذهبی طرفین است به‌طوری که دشمنی با شیعیان از اصول اعتقادی وهابیون محسوب می‌شود که از احمد ابن حنبل تا ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب این ضدیت و موضع‌گیری مذهبی سیاسی علیه شیعیان ادامه داشته و به‌رغم تغییر و تحول دیدگاه‌های اصلی آنها یک موضع ثابت و همیشگی بوده است و مانعی مهم در رسیدن دو کشور مهم جهان اسلام به یک توافق و همکاری در مسائل جهان اسلام محسوب می‌شود (موتقی، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

تفاوت‌های قومی و اندیشه‌های سیاسی

منظور به‌طور مشخص ایدئولوژی سیاسی ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) است که ۵۱ کشور اسلامی را به‌صورت واحدهای سیاسی مستقلی ایجاد کرده است. خاستگاه اندیشه ناسیونالیسم اروپا محسوب می‌شود. در میانه‌ی قرن نوزدهم، ملی‌گرایی به‌عنوان یک عنصر مهم در انقلاب‌هایی که سر تاسر اروپا را در ۱۸۴۸ درنوردید، در سطح وسیعی به رسمیت شناخته شد و به زودی ملی‌گرایی مبدل به موفق‌ترین و جذاب‌ترین آیین سیاسی شد که در شکل دادن و شکل‌گیری مجدد تاریخ در بسیاری از نقاط جهان به‌مدت متجاوز از دویست سال مؤثر بود (اندروهی وود، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

اندیشه‌های نژادی و ملی‌گرایی از سوی استعمار، با قیادت و رهبری آن، با ابزارهای مختلف از جمله افتتاح مدارس و دانشگاه‌های جدید به‌ویژه در مصر، لبنان و سوریه (تأسیس دانشگاه آمریکایی بیروت)؛ گسترش آگاهی‌ها ناشی از اختراع

چاپ و نضج گرفتن فکر خود مختاری همزمان با فرو پاشی و تجزیه امپراطوری‌های قدیم از جمله عثمانی و... به مناطق اسلامی کشیده شد. گرچه افکار ناسیونالیستی تا قبل از ۱۹۰۰، فقط در میان یک عده محدودی از روشنفکران خاورمیانه جریان داشت، ولی با شروع قرن بیستم یک قدرت عمده سیاسی به حساب آمده و تأثیرات آن زمانی به اوج رسید که ناسیونالیسم ترک، عرب، ایرانی... هم‌زمان ظهور کردند (درایسدل، ۱۳۸۷: ۷۷). البته واقعیت این است که بسیاری از عناصر اصلی رهبران ملی‌گرایی ترک و عرب، هیچ نوع ارتباط با اسلام نداشته و نیز هیچ نوع اعتقادی به مکتب اسلام نداشتند. چون ملی‌گرایان ترک، اغلب از یهودیان روسی یا از ترکان غیرمسلمانی بودند که از روسیه آمده بودند، آنچنان که رهبران ملی‌گرایی و نژادی در کشورهای عربی از مسیحیان لبنانی بودند که مخالف وحدت اسلامی بودند (عطاءالطائی، ۱۳۶۹: ۲۶). قدرت‌های استعمارگر با استفاده از این افراد حصری از ملت‌پرستی (ملی‌گرایی) دور کشورهای اسلامی کشیده با زنده کردن و عظمت‌دادن به تمدن‌های قدیمی‌شان از قبیل: تمدن فراعنه در مصر، فنیقی‌ها و آشوری‌ها در عراق و سوریه، تورانی‌ها در ترکیه، عرب‌ها در کشورهای عرب زبان، ایرانی‌ها در ایران و همچنین با رواج مکتب‌ها و مذهب‌هایی از قبیل: مارکسیسم، فراماسونری، قادیانی‌گری، بهایی‌گری، کسروی‌گری، شیخی‌گری، وهابی‌گری و... به آتش اختلافات بین کشورهای مسلمان دامن زده و با راه‌انداختن جنگ و جدال داخلی یکپارچگی آنان را بر هم می‌زنند (قربانی، ۱۳۷۲: ۴۳۹).

در هر صورت جهان اسلام شامل یک پهنه وسیع از ملت‌ها و فرهنگ‌ها است که از تجربه‌های تاریخی کاملاً متفاوتی برخوردار هستند. اختلافات اساسی در طرز فکر بین گروه‌های بزرگ قومی مانند، عرب، ترک یا فارس می‌تواند باعث سوءظن یا حتی اصطکاک شود. این تقسیمات قومی، بسته به موضوع مورد نظر، غالباً از اهمیت بیشتری نسبت به ابعاد وحدت‌بخش در فرهنگ اسلامی برخوردارند (عزّتی، ۱۳۸۷: ۲۳۸)؛ چرا که بر اساس اندیشه ناسیونالیسم ملت‌ها و دولت‌های آنان منافع ملی خاصی برای خود تعریف می‌کنند که با همسایه‌ها در تعارض قرار می‌گیرند. به‌ویژه هنگامی که ملی‌گرایی به‌گونه‌ای فزاینده رنگ و بوی شوونیستی (میهن‌دوستی افراطی) و بیگانه‌هراسی به خود بگیرد به‌گونه‌ای که هر ملت مدعی صفات بی‌بدیل یا برتر خود شده سایر ملت‌ها را بیگانه، غیرقابل اعتماد و حتی خطرآفرین به‌شمار آورد در این صورت تعارض منافع و دیدگاه‌ها بیشتر شده و به‌تبع آن فرایند واگرایی شدت می‌گیرد.

تعارض‌های سرزمینی و سیاسی

همزمان با فروپاشی امپراطوری عثمانی، به‌عنوان اردوگاه بزرگ قدرت، مسلمانان و جهان اسلام به‌تدریج تحت سلطه امپریالیستی اروپا درآمدند که این امر آخرین واژگونی معادله قدرت قرون وسطی بود و کمابیش تمام سرزمین‌های اسلامی، از اندونزی گرفته تا جبل‌الطارق و آسیای میانه و از جنوب تا افریقای ماورای صحرا، تحت مالکیت استعماری مجموعه‌ای از قدرت‌های اروپایی قرار گرفت (عزّتی، ۱۳۸۰: ۱۸۷). به‌دلیل نقش مهم قدرت‌های استعمارگر در تحدید حدود مرزهای کشورهای اسلامی و تحمیلی بودن بیشتر این مرزها بسیاری از کشورهای اسلامی در مسائل سرزمینی و مرزی با دیگری اختلاف دارند.

حدود یک‌سوم کشورهای واقع در بخش‌های مرکزی و غربی جهان اسلام، مرزهایشان بر اثر توافق بین دولت‌ها به

وجود آمده است. مرزهای قلمرو غربی جهان اسلام زودتر از مرکز آن تعیین و مشخص شدند و کشورهای انگلستان و فرانسه و ایتالیا در ایجاد آن نقش داشته و پس از استقلال نیز همان مرزها به رسمیت شناخته شد و از آنجا که اکثر این مرزها از نوع هندسی و به خط مستقیم هستند و در ترسیم آنها به مسائل انسانی، دفاعی و نظامی کاملاً بی‌توجهی شده است، بنابراین هر لحظه امکان درگیری بین این کشورها وجود دارد؛ زیرا هیچ یک از آنها از وحدت عملیاتی لازم برخوردار نیستند (عزتی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).



- | | | |
|---|--|--|
| ۱ | | اختلاف عربستان و یمن بر سر منابع هیدروکربنی بین مرزی (جیزه) |
| ۲ | | اختلاف عربستان و یمن بر سر منابع هیدروکربنی بین مرزی (ال جنا بلوک) |
| ۳ | | اختلاف امارات با عربستان بر سر منابع هیدروکربنی بین مرزی (شبهه زراه) |
| ۴ | | اختلاف عربستان و بحرین بر سر منابع هیدروکربنی بین مرزی (بوسفاح) |
| ۵ | | اختلاف کویت با عربستان بر سر منابع هیدروکربنی بین مرزی (منطقه تقسیم شده) |
| ۶ | | اختلاف عراق با کویت بر سر منابع هیدروکربنی بین مرزی (رومیله) |

شکل ۳. اختلافات مرزی کشورهای شبه جزیره عربستان بر سر منابع هیدروکربنی

منبع: زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲

مرزهای سیاسی و خطوط قراردادی بین کشورها در بخش مرکزی جهان اسلام پیچیده‌ترین شکل را به خود می‌گیرد. در مباحث مرزی جغرافیای سیاسی حداقل چهار نوع اختلاف مرزی بین کشورها شناسایی شده که همه آنها را در مرکز و غرب جهان اسلام می‌توان مشاهده نمود. مثلاً در مورد اختلافات مکانی مرز که ناشی از مشخص نکردن

مکان دقیق مرز یا از تفسیرهای گوناگون اسناد قانونی یا تغییر مکان عوارض طبیعی - که از آنها برای علامت‌گذاری مرز استفاده می‌شود - منبعث می‌شود، می‌توان از اختلاف مرزی دو کشور بزرگ و مهم جهان اسلام یعنی جمهوری اسلامی ایران و عراق در خصوص اروند رود (شط‌العرب) نام برد که منازعات تاریخی را با خود به همراه داشته و بهانه تجاوز عراق علیه ایران شد. همچنین در مورد اختلافات ارضی می‌توان نمونه‌های فراوانی را در جهان اسلام مشاهده کرد از جمله اختلاف بین عربستان سعودی، عمان و ابوظبی بر سر واحدهای بوریمی و یا ادعای عراق در خصوص کویت، ادعای امارات نسبت به سه جزیره و... از این موارد است (مجتهدزاده، ۱۳۸۴-ب) و سر انجام در مورد اختلافات ناشی از منابع ممتد در دو سوی مرز و اختلافات عملکردی مرز می‌توان این موارد را نام برد: اختلاف بین ترکیه، سوریه و عراق بر سر بهره‌برداری از آب فرات و همچنین در حوضه‌ی رود اردن اختلاف لبنان، سوریه، اردن و اسرائیل بر سر منابع آب، و اختلاف مصر با سودان و اتیوپی در حوزه نیل... (درایسدل، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۱۴). شکل سه، اختلافات کشورهای شبه‌جزیره عربستان را در مناطق مرزی بر سر منابع هیدروکربنی را نشان می‌دهد.

بنابراین وجود اختلافات مرزی و سرزمینی نیز از عوامل مهم واگرایی و عدم اتحاد جهان اسلام به‌شمار می‌رود به‌ویژه هنگامی که این اختلافات رنگ‌وبوی ایدئولوژیک و سیاسی به خود بگیرد اختلافات تداوم و عمق بیشتری پیدا کرده که در این صورت نه تنها امکان حل مسالمت‌آمیز این اختلافات وجود نخواهد داشت بلکه زمینه‌های بدبینی و تنش تشدید می‌شود. به‌عنوان مثال در حالی که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس معتقد به وجود زمینه‌های مشترک متعددی از قبیل زبان، مذهب، اقتصاد و... با هم بوده و بر اساس آن یک سازمان منطقه‌ای را به‌وجود آورده‌اند، اما باز در همین سازه ژئوپلیتیکی عربی - اسلامی محدود وجود اختلافات مرزی و سرزمینی بارها باعث بروز درگیری و قطع روابط کشورهای عضو شده است، حمله نیروهای نظامی عربستان و تصرف پاسگاه مرزی قطر در مهر ۱۳۷۱ که به قطع روابط این دو عضو شورای همکاری خلیج فارس انجامید (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۲۳۷) نمونه‌ای از این مورد است که از یکسو بیانگر اهمیت اختلافات مرزی در ایجاد تعارض و از بین بردن وحدت بوده و از سوی دیگر متزلزل بودن پایه‌های وحدت را در یک بخش محدود از جهان اسلام با اشتراکات فراوان نشان می‌دهد که در آن صورت چشم‌انداز وحدت کل جهان اسلام مبهم‌تر به نظر می‌رسد.

تفاوت‌های سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی

با بررسی برخی شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی، اختلاف فاحشی میان سطح توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی در کشورهای اسلامی می‌توان مشاهده کرد. از جمله اینکه فقیرترین و ثروتمندترین (از لحاظ سطح درآمد سرانه) کشورهای جهان در گروه کشورهای اسلامی قرار دارد، کشورهای اسلامی دارای پایین‌ترین و بالاترین طول عمر در جهان نیز می‌باشند. همچنین تفاوت شدید در درصد باسواد، درآمدهای صادراتی و نرخ رشد جمعیت و... میان کشورهای اسلامی به چشم می‌خورد (نواب، ۱۳۷۹: ۱۳۰). برای نشان دادن شدت شکاف درآمدی و اقتصادی بین کشورهای اسلامی می‌توان به آمار میزان درآمد سرانه این کشورها اشاره کرد، بر طبق آمار سال ۲۰۰۵ درآمد سرانه کشورهای اسلامی از ۱۳۳ دلار در گینه بیسائو تا ۲۰۷۵۸ دلار در امارات متحده‌ی عربی متغیر است. به سخنی دیگر درآمد سرانه غنی‌ترین

کشور مسلمان بیش از ۱۵۰ برابر فقیرترین کشور مسلمان می‌باشد (خورشیدی، ۱۳۷۹: ۷۰). وجود همین اختلاف شدید در درآمد و سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی باعث عدم تجانس جهان اسلام شده و مانع بزرگی بر سر راه همکاری‌ها ایجاد می‌کند. به بیانی بهتر به دلیل همین اختلاف شدید نوع نگاه کشورهای مسلمان به همکاری‌های تجاری و اقتصادی تفاوت آشکاری دارد. در حالی که کشورهای فقیر مسلمان، همکاری را زمینه‌ای جهت اخذ کمک می‌پندارند، اغنیاء به آن از زاویه منافع دوجانبه نگاه می‌نمایند و هر دو دسته نیز منطق و دلایل ویژه خودشان را دارند. هرچند کوشش‌های جدی جهت تقارب این دو دیدگاه به عمل آمده است؛ ولی در حال حاضر این تفاوت آشکار دیدگاه‌ها (ناشی از تفاوت سطح توسعه)، مانعی با اهمیّت بر سر همکاری گسترده محسوب می‌گردد (همان: ۷۴).

رقابت قدرت‌های منطقه‌ای

در دنیای اسلام قطب‌های قدرت متعددی وجود دارد که دارای وزن ژئوپلیتیک به نسبت یکسانی بوده و برتری دیگر قطب‌ها را برنتابیده با همدیگر رقابت می‌کنند و همدیگر را به چالش می‌کشند. به عنوان نمونه می‌توان به کشورهایمانند ایران، عربستان، مصر، پاکستان، ترکیه، قزاقستان، ازبکستان، اندونزی، مالزی و... اشاره کرد که هر کدام خود را برتر دانسته و برای خود، حوزه‌های نفوذی قائل هستند که در حوزه نفوذ سایر کشورها تداخل دارد. این امر از جمله دلایل عدم شکل‌گیری همگرایی‌های منطقه‌ای و وحدت کشورهای مسلمان می‌باشد، به عنوان مثال از جمله دلایل عدم موفقیت اکو رقابت سه قدرت منطقه‌ای ایران پاکستان و ترکیه است یا در منطقه خلیج فارس رقابت دو کشور قدرتمند ایران، عربستان که هر دو خود را قدرت برتر و درجه‌ی اول می‌دانند، مانعی بر سر راه همکاری و ایجاد یک اتحادیه منطقه‌ای محسوب می‌شود. همچنین در دنیای عرب اختلافات و رقابت‌های مصر و عربستان، عراق و مصر، سوریه و مصر و... را می‌توان نام برد که حتی نتوانسته‌اند در منطقه خود وحدت و همگرایی را به وجود آورند، چه برسد به اینکه قادر باشند جهان اسلام را متحد کنند.

از سوی دیگر فقدان وجود یک رهبری واحد در جهان اسلام و اختلاف کشورهای مسلمان برای تصاحب این مقام نیز در تضعیف وحدت اسلامی مؤثر بوده است. فروپاشی امپراطوری عثمانی نظام خلافت را که رهبری دنیای اسلامی سنی را به عهده داشت، نابود کرد. از آن زمان هیچ شخصیت شناخته شده‌ای دنیای اهل سنت را رهبری نکرده است. این واقعیت، همچون تخریب نظام پاپ در کلیسای کاتولیک رومی، اقتدار و تکامل اسلام را فلج کرد. شاید نزدیکترین معادل برای رهبری جهان اسلام در جامعه اهل سنت، رهبری دانشگاه الازهر در قاهره باشد. الازهر مرکزی برای فقه، تربیت و آموزش اسلامی بوده و بیشتر حول مسایل مهم و جدید در اسلام فتوا صادر می‌کند، ولی محدوده‌ی عملی آن فراتر از مرزهای مصر نرفته است، زیرا به فقدان استقلال و مشروعیت از سوی اسلام‌گرایان متهم می‌باشد. بر این اساس، جهان اسلام هنوز فاقد یک رهبری رسمی جامع است. حقیقتی که به نظر روحانیت و رهبران مذهبی همواره موجب تضعیف وحدت اسلامی بوده است (عزّتی، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۱).

مداخله‌ی قدرت‌های فرامنطقه‌ای ناشی از وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی جهان اسلام به آنها

بیشتر کشورهای جهان اسلام به‌ویژه در شبه‌جزیره‌ی عربستان و آسیای مرکزی و قفقاز از عدم مشروعیت سیاسی رنج می‌برند. عدم اعتماد و اتکای دولتمردان این کشورها به ملت خود از یکسو و بدبینی به همسایگان مسلمان خود از سوی دیگر باعث شده تا این دولتمردان برای حفظ و بقای رژیم سیاسی خود به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی متوسل شوند. این وابستگی سیاسی باعث ایجاد پیمان‌های متعدّد دوجانبه و چندجانبه بین این کشورها و قدرت‌های سلطه‌گر جهانی شده است که این پیمان‌ها و اتّحادهای خود تعهدهایی را به همراه دارد. همین محدودیت‌ها و تعهدها باعث شده کشورهای مسلمان توان تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی را به‌صورت مستقل نداشته باشند، به‌طوری که در رابطه با مسائل مختلف جهانی، کشورهای جهان اسلام خط‌مشی‌های سیاسی مختلفی را در پیش گرفته و بر سر مسائل سیاسی مشترک، از جمله وحدت جهان اسلام به توافق نمی‌رسند. به‌عنوان مثال موضع‌گیری‌های متفاوت و گاهی متضادّ کشورهای مسلمان در رابطه با بحران‌هایی مانند اشغال عراق، افغانستان، حمله به غزه، لبنان و... نمونه‌هایی از این موضع‌گیری‌هاست یا در حالیکه با توجه به عوامل جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک مشترک میان همه کشورهای خلیج فارس، منطقی‌ترین نظام برای پاسداری از امنیت منطقه خلیج فارس، سیستمی با حضور همه کشورهای کرانه‌ای می‌باشد و هرگونه ایجاد پیمان و اتّحاد منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس بدون حضور تمامی کشورهای کرانه‌ای و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران از منظر ژئوپلیتیک برخوردار نبوده (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۳۴۵) و محکوم به شکست است. وجود پیمان‌های دو و چندجانبه بین کشورهای ساحلی خلیج فارس با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌ویژه ایالات متّحده - که به همراه خود تعهداتی را نیز به‌همراه داشته - مانع از وفاق کشورهای منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس (مرکز جهان اسلام) برای ایجاد یک پیمان همکاری و یا تشکیل یک اتحادیه اقتصادی یا سیاسی - امنیتی شده است.

همچنین در بعد اقتصادی نیز، وابستگی به کشورهای قدرتمند اقتصادی جهان مانعی بر سر راه همکاری گسترده‌تر کشورهای اسلامی شمرده می‌شود. ساختار تولیدی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به‌عنوان یک مجموعه اقتصادی، به‌گونه‌ای است که کشاورزی ۱۸/۲ درصد، صنایع ۳۶/۵ درصد (بیشتر با تأکید بر صنایع استخراج و تولید نفت) و خدمات ۴۵/۳ درصد از کل تولید ناخالص آنها را تشکیل می‌دهد. این نسبت‌ها نشان می‌دهد که ساختار تولید کشورهای اسلامی به ساختار تولید کشورهای با در آمد پایین و متوسط جهان شباهت دارد (شاه‌آبادی، ۱۳۷۹: ۲۳۷). اکثر کشورهای مسلمان جزء کشورهای رو به پیشرفت محسوب می‌شوند و نیازمند امکانات، تولیدات و تکنولوژی برتر کشورهای غربی و قدرت‌های برتر جهانی هستند. این وابستگی اقتصادی که گاه ناشی از سابقه مستعمراتی این کشورها و وجود پیوندهای سنتی تجاری با کشورهای صنعتی است نیز تعهدات و محدودیت‌هایی را بر این کشورها تحمیل می‌کند که مانع از این می‌شود که همکاری گسترده و مداوم اقتصادی، سیاسی و ... بین کشورهای جهان اسلام صورت گیرد.

در مجموع وابستگی‌های متنوع دولت‌های جهان اسلام به قدرت‌های جهانی در گذشته و حال زمینه را برای مداخله و توسعه شکاف‌ها و جدایی‌ها و تجزیه‌ی جهان اسلام فراهم کرده و بی‌ثباتی، کشمکش، رقابت و گسترش اتکا به دولت‌های غیر اسلامی را سبب می‌گردد.

ضعف یا فقدان سازوکارهای مؤثر پیونددهنده درون منطقه‌ای به خصوص در بُعد اقتصادی و تجاری

یکی از عوامل مهمی که می‌تواند موجب تحکیم وحدت اسلامی شود، توسعه‌ی روابط اقتصادی بین کشورهای اسلامی در قالب اتحادیه‌ها و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای است. البته موفقیت و سود آوری هرگونه اتحاد گمرکی و تجاری موکول به این است که کشورهای عضو دارای اقتصادهای مکمل باشند تا تقویت بنیه‌ی تولیدی هر یک از آنان به تخصص در فعالیت‌هایی منجر شود که دیگران از آن بی‌نصیب بوده‌اند، در غیر این صورت، یعنی اگر کشورهایی با زمینه‌های تولیدی به نسبت مشابه وجود داشته باشند، اقتصادهای رقیب را به وجود می‌آورند که ضرورت حمایت هر کشور از تولید داخلی خودش همچنان باقی مانده و حرکت در مسیر کاهش موانع گمرکی با مشکل روبه‌رو شده و بنابراین تشکیل اتحادیه‌های گمرکی و اقتصادی بی‌ثمر می‌ماند (ابوترابیان، ۱۳۷۹: ۳۲). یکی از موانع مهم و اساسی در گسترش همگرایی اقتصادی و تجاری کشورهای اسلامی این است که تجارت کشورهای اسلامی واند مکمل تجارت بقیه آنها باشد، به عبارت دیگر ساختار شناسی تولید کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که اکثریت آنها تولیدکننده کالاهای اولیه، مواد معدنی و خام و محصولات کشاورزی هستند و به دلیل چنین ساختارهایی مشخصه تجارت کشورهای اسلامی - با استثنای اندک - صدور مواد خام و معدنی و ورود کالاهای ساخته شده صنعتی و مواد غذایی است (خورشیدی، ۱۳۷۹: ۷۴). بدین ترتیب به جای اینکه تجارت آنها مکمل یکدیگر باشد، رقیب یکدیگر است و طبیعی است که با این وضعیت طرف‌های تجاری کشورهای مسلمان بیشتر کشورهای پیشرفته صنعتی باشند، به گونه‌ای که مثلاً در سال ۱۹۹۷ از ۴۱۶/۶ میلیارد دلار صادرات کشورهای اسلامی فقط ۳۸/۵ میلیارد دلار (معادل ۹ درصد) به تجارت درون گروهی اختصاص یافته و ۹۱ درصد صادرات کشورهای اسلامی روانه بازارهای خارج از منطقه گردیده است (مزروقی، ۱۳۷۹: ۲۷۸). همچنین بر اساس آخرین گزارش‌ها حجم تجارت درون گروهی کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۹ به ۱۶/۵ درصد رسیده است (سایت اتاق بازرگانی و صنایع معادن ایران). به عبارت بهتر در بُعد اقتصادی میزان همگرایی اقتصادی حدود ۱۷ درصد و در مقابل میزان واگرایی اقتصادی ۸۳ درصد بوده است. این برون‌گرایی تجارت (نسبت به کشورهای اسلامی)، نقطه مقابل نیازی است که این کشورها برای گسترش همکاری اقتصادی دارند. همچنین در مسئله سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعتی با اینکه برخی از کشورهای جهان اسلام دارای امکانات فراوان مالی برای سرمایه‌گذاری در کشورهای اسلامی هستند، با تأسف، به دلیل وجود برخی عوامل از جمله رقابت‌های مذهبی، سیاسی، نابسامانی و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بسیاری از کشورهای مسلمان و به‌طور کلی عدم اطمینان از برگشت اصل یا سود سرمایه؛ این کشورها ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری خود را در خارج از دنیای اسلام و بیشتر کشورهای صنعتی انجام دهند که اولین نتیجه این امر افزایش شکاف بین کشورهای مسلمان و کشورهای صنعتی و وابستگی بیشتر جهان اسلام به کشورهای خارج از جهان اسلام است. به عنوان مثال در حالی که سرمایه‌گذاری جهان عرب در خارج از مرزهایش بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار می‌شود، سرمایه‌گذاری آنها در داخل کشورهای عربی فقط به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد و اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها نیز سطحی بوده و مهم نیست (همان: ۲۷۴).

بنابراین به دلیل فقدان بسترها و زمینه‌های مناسب بیشتر کشورهای اسلامی چه از نظر سرمایه‌گذاری و چه از نظر روابط تجاری بیشتری که با کشورهای غیراسلامی دارند، به نظر می‌رسد یکی از موانع اصلی ایجاد بازار مشترک

کشورهای اسلامی هم همین است؛ چراکه در صورتی یک اتحادیه یا بازار مشترک می‌تواند به وجود می‌آید که کشورها همدیگر را تکمیل کنند ولی در شرایطی که کشورهای اسلامی تنوع تولید نداشته، دارای اقتصادهای رقیب بوده و به خارج از دنیای اسلام وابسته هستند، ایجاد بازار مشترک اسلام چندان موفق نخواهد بود و به همین دلیل یکی از زمینه‌های اصلی همگرایی و همکاری کشورهای اسلامی (همکاری‌های اقتصادی و تجاری) به‌زمینه‌ی واگرایی تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

در تحلیل نیروهای واگرا در دنیای اسلام به نظر می‌رسد که نیروهای واگرا هم به لحاظ قدرت و هم به لحاظ کثرت، به مراتب از نیروهای همگرا کارآمدتر عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، با وجود زمینه‌های مناسب همگرایی، می‌توان گفت فرایند همگرایی در جهان اسلام با چالش‌ها و موانع جدی روبه‌رو است. مهم‌ترین نیروهای تولیدکننده شکاف، جدایی و واگرایی در بین ملل و دول اسلامی عبارت‌اند از:

- ۱- گسیختگی فضایی و جغرافیایی و نبودن یکپارچگی؛
 - ۲- تفاوت‌های مذهبی، ایدئولوژیکی و طرز تلقی‌ها از دین اسلام؛
 - ۳- تفاوت‌های قومی و اندیشه‌های سیاسی؛
 - ۴- تعارض‌های سرزمینی و سیاسی؛
 - ۵- تفاوت‌های سطح توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی؛
 - ۶- رقابت قدرت‌های منطقه‌ای؛
 - ۷- مداخله‌ی قدرت‌ها و دولت‌های برون منطقه‌ای ناشی از وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی جهان اسلام به آنها؛
 - ۸- ضعف یا فقدان سازوکارهای مؤثر پیونددهنده‌ی درون منطقه‌ای به‌ویژه در بعد اقتصادی و تجاری.
- بدیهی است هر کدام از عوامل فوق از نظر نقش و اهمیت در یک سطح قرار ندارند، برخی از عوامل فوق نقش اصلی و زیربنایی داشته و برخی دیگر روئایی محسوب می‌شوند. نکته‌ی لازم به ذکر اینکه، در زمانی که همگرایی منطقه‌ای و تشکیل اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای، از سوی نظریه‌پردازان و مقامات کشورهای عمدتاً غربی به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای مقابله با تهدیدهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی تلقی شده است و بر این اساس تلاش‌های متعددی نیز جهت تقویت همگرایی بین کشورها و تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای (همانند اتحادیه اروپا، نفتا و...) صورت گرفته است، نسخه‌ای که غرب برای کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان اسلام می‌پیچد، نسخه واگرایی و تجزیه‌ی سرزمینی در قالب حمایت ظاهری و منافقانه از حقوق اقوام و اقلیت‌های مذهبی و قومی در جهان اسلام است. آنچه مسلم است دنیای امروز نیاز مبرم به همگرایی و اتحاد در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، اجتماعی دارد و روند جهانی شدن نیز، ملت‌های دنیا را به سمت همگرایی منطقه‌ای و جهانی کشانده است، در چنین چرخه‌ای، باید جهان اسلام بیشتر از پیش بر همگرایی بین‌الاسلامی تکیه کند.

بدون شک، برطرف کردن موانع وحدت و همگرایی و یا کم کردن نقش و اهمیت آنها، نیازمند انجام مطالعات جامع و علمی از سوی اندیشمندان جهان اسلام و تدوین استراتژی‌های دقیق و واقع‌بینانه است که البته این امر باحمایت‌های

مادی و معنوی سازمان‌ها و نهادهای مسئول همچون سازمان کنفرانس اسلامی، تقریب مذاهب و... زودتر به سرانجام خواهد رسید. تاکنون در زمینه‌ی تضعیف عوامل واگرایی و تقویت عوامل همگرایی تلاش‌های خوبی صورت گرفته است. در جهان اسلام، اندیشمندان و مصلحان بزرگی در ادوار مختلف، تلاش‌های زیادی را برای همگرایی در دنیای اسلام انجام دادند که از آن جمله می‌توان به سیدجمال الدین، محمد عبده، اقبال لاهوری و در قرن بیستم به امام خمینی (ره) اشاره کرد.

پیشنهادهایی برای توسعه‌ی وحدت در جهان اسلام

- ۱- درک متقابل نحله‌های فکری در جهان اسلام و تقریب برداشت‌های فقهی و ایدئولوژیک از متون مشترک اسلامی؛
- ۲- توسعه‌ی تعاملات فرهنگی و گسترش ارتباط رسانه‌ای بین کشورهای جهان اسلام؛
- ۳- تدوین و اجرای برنامه‌های فراگیر تبلیغاتی برای برجسته‌سازی هویت و نقش دولت‌های مداخله‌گر و سلطه‌طلب فرمانطقه‌ای در امور جهان اسلام برای افزایش آگاهی مسلمانان، به‌عبارتی بستر سازی برای درک تهدید مشترک از طریق سازمان خبرگزاری‌های کشورهای اسلامی و یا نهادهای مشابه؛
- ۴- ایجاد یک نهاد داوری درون منطقه‌ای اسلامی برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی و تقریب مواضع دولت‌های اسلامی در چارچوب کنفرانس اسلامی یا به‌طور مستقل؛
- ۵- گسترش نهادهای مشترک بین‌المللی اسلامی در حوزه‌های کارکردی اقتصادی، علمی، فنی، ارتباطی، سیاسی، نظامی و... در دو سطح دولتی و غیردولتی؛
- ۶- شناسایی بسترها و زمینه‌های منافع مشترک یا بازتولید و بازتعریف ارزش‌ها و علایق مشترک ملل اسلامی؛
- ۷- گسترش الگوهای گفت‌وگوی درون تمدنی و درون فرهنگی اسلامی و ایجاد فضای درک متقابل ملل اسلامی از همدیگر؛
- ۸- تأسیس نهاد مشترک درون منطقه‌ای مرکب از قدرت‌های تراز اول و قطب‌های جهان اسلام (ده بزرگ)، نظیر گروه هفت (کشورهای صنعتی جهان) یا D8 در جهان اسلام، به‌منظور استقرار نهاد گراینده به مرکز دیدگاه‌ها و مواضع دولت‌های بزرگ اسلامی شامل اندونزی، مالزی، پاکستان، ایران، ازبکستان، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، نیجریه؛
- ۹- تقویت پیمان‌های منطقه‌ای بین کشورهای اسلامی و نزدیکی این پیمان‌ها به یکدیگر به‌عنوان پل ارتباطی جهت دستیابی به اهداف مشارکت‌های اقتصادی دسته جمعی در ابعاد گسترده‌تر در جهان اسلام.

منابع

- Abotrabian, M. R., 2000, **Theory of Economical Linkage between Islamic Countries**, Collection of Articles Conference of Economical Cooperations of between Islamic Countries, Tehran: Institute for Economical Studies.
- Androhi, W., 2006, **Introduction to Political Ideology**, Translated by Mohammad Rafiee Mehrabadi, Institute for Political and International Studies, Tehran. (*In Persian*)

- Aref, M., 2005, **Gography of World Islam**, Translated by Sedyge Soltanifar, Jahad Daneshgahy Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Ataey, A., 1990, **Ideology of Nationalism**, Translated by Aghyghy Bakshayeshy, Islamic Publicity Organization Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Draicdel, A., 2008, **Political Geography of Middle East and North Africa**, Translated by Dore Mirhidar, Institute for Political and International Studies, Tehran. *(In Persian)*
- Ezaty, E., 1999, **Political Geography of World Islam**, Qom Publication, Qom. *(In Persian)*
- Ezaty, E., 2006, **Geopolitics in Twentieth Century**, Samt Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Ezaty, E., 2009, **Geopolitics**, Samt Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Ghorbany, Z., 1993, **Reasons Promotionislam and Degeneration of Moslem**, Islamic Cultural Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Hafeznia, M.R., 1998, **Convergence and Problems in Persian Gulf**, Collection of Articles 8st International Conference of Persian Gulf, Institute for Political and International Studies, Tehran. *(In Persian)*
- Hafeznia, M.R., 2000, **The Principles of Sociopolitical Studies**, Qom Publication. *(In Persian)*
- Ivlacost, 1989, **Geopolitical Problems, Islam, Sea, Africa**, Translated by Abbas Aghahi, Islamic Culture Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Khorshydy, G., 2000, **Possibility of Common Islamic Market**, Collection of Articles Conference of Economical Cooperations of between Islamic Countries, Institute for Economical Studies, Tehran. *(In Persian)*
- Mazroghy, H., 2000, **Equipments of Exchange in the Islamic Countries**, Collection of Articles Conference of Economical Cooperations of between Islamic Countries, Institute for Economical Studies, Tehran.
- Mojtahedzadeh, P., 2005b, **Persian Gulf, Boundaries and Countries**, Attaee Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Mojtahedzadeh, P., 2008, **Geopolitical Idea and Iranian Reality**, Nee Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Moseghy, S.A., 1999, **Contemporary Islamic Movements**, Samt Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Navab, M., 2000, **World Economic, Regionalism and Development**, Collection of Articles Conference of Economical Cooperations of between Islamic Countries, Institute for economical Studies, Tehran. *(In Persian)*
- Report of Iran Chamber of Commerce Industries & Mines, 2008.
- Safavy, Y., 2008, **Unity of the Islamic World**, Shakib Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Shahabadi, A., 2000, **Role of Foreign Direct Investment in Islamic Countries**, Collection of Articles Conference of Economical Cooperations of between Islamic Countries, Institute for Economical Studies, Tehran. *(In Persian)*
- Shykhhasani, K., 1996, **Eco an Regional Viewpoint**, Institute for Political and International Studies, Tehran. *(In Persian)*
- Zarghani, S.H., 2007, **An Introduction to International Boundaries**, Publication of University Military Scientific. *(In Persian)*